



## بررسی برخی از شروط عقد بیع؛ تنجیز، تطابق بین ایجاب و قبول، بی اثر نبودن انشاء ابتدایی، موالات

پدیدآورنده (ها) : حائری، سید کاظم

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: پاییز ۱۳۹۵ - شماره ۸۷ (علمی-ترویجی/ISC)

صفحات : از ۵ تا ۲۵

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1395301>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۹/۲۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- بررسی اشتراط تنجیز در عقود و ایقاعات
- بررسی احکام و آثار عقد معلق در فقه و حقوق موضوعه
- عقد معلق در قانون مدنی و اثر تعلیق به شرایط صحت عقد
- وضعیت حقوقی عقد معلق با تعهد به ایجاد معلق علیه
- تحلیلی درباره شروط ضمن عقد نکاح
- بررسی فقهی و حقوقی عقد معلق
- بازشناسی تعلیق در انشاء در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران
- شرایط انتخاب شونددگی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در نظام حقوق اساسی ایران با نگاهی تطبیقی
- متدولوژی حقوق بین المللی
- پیش بینی نقض قرارداد
- تبعیت شرط از عقد در لزوم و جواز
- مطالعه تطبیقی نظارت بر انتخابات پارلمان در ایران و انگلستان

## عناوین مشابه

- بررسی شرایط ضمن عقد نکاح در گفتگو با حسین سعیدی؛ برخی شروط فعلی ضمن عقد، موجب اختلاف خانواده ها می شود
- اعتبار تراضی در خصوص تسری اثر قبول به گذشته و تاریخ ایجاب
- بررسی ماهیتی ایجاب و قبول های الکترونیکی با نگاهی به کنوانسیون بیع بین المللی
- اثر هشت هفته تمرین هوازی و مصرف مکمل زعفران همراه با دو هفته بی تمرینی بر برخی شاخص های مرتبط با بیماری دیابت در زنان چاق مبتلا به دیابت نوع ۲
- سخن بی حرف؛ نقدی بر جنبه های ویرایشی کتاب بررسی آثار قبض در عقد بیع با تاکید بر نظرات امام خمینی (ره)
- بررسی فقهی انشای بیع الکترونیکی بدون الفاظ ایجاب و قبول
- از شروط عقد بیع؛ قصد، اراده، ملک
- بررسی فقهی و حقوقی «اثر اکراه در عقد بیع»
- اثر دوهفته بی تمرینی پس از یک دوره برنامه تمرین تناوبی شدید بر حداکثر اکسیژن مصرفی و توان بی هوازی و برخی هورمون های بزاقی مردان جوان فعال
- تأملی بر ضرورت تطابق ایجاب و قبول در قلمرو اشتباه در اعمال حقوقی با رویکردی بر نظریه امام خمینی (س)

## بررسی برخی از شروط عقد بیع

تنجیز، تطابق بین ایجاب و قبول، بی اثر نبودن انشاء ابتدایی، موالات\*

○ سید کاظم حائری

چکیده

شروط متعددی در فقه برای بیع گفته شده که برخی بیان کننده شروط متعاقدين بوده، برخی شروط عوضین را تبیین کرده و برخی دیگر، شرایط خود عقد و صیغه بیع را بیان می کنند. پژوهش حاضر، چهار شرط از شروط عقد و صیغه آن را بررسی می کند: شرط بودن تنجیز در عقد، تطابق و همگون بودن ایجاب و قبول، محقق شدن ایجاب و قبول در حالت جواز انشاء از دو طرف عقد و موالات ایجاب و قبول. در این مقاله علاوه بر بیان این شروط، مراد از این شروط تحلیل شده، ادله آنها مورد بررسی قرار گرفته و دیدگاه صحیح با دلیل تبیین شده است.

**کلید واژگان:** تنجیز، تطابق بین ایجاب و قبول، موالات، شروط عقد بیع

\* این مقاله بخشی از مباحث مکتوب حضرت آیت الله سید کاظم حائری دام ظلّه در شرح کتاب مکاسب است که برای این مجله ارسال شده و به قلم آقای غلامرضا احسنی زیر نظر تحریریه به فارسی ترجمه شده است.

## شرطیت تنجیز در عقد بیع

شرط بودن تنجیز در تمام عقود، مورد اختلاف بوده و بحثی مفصل است، در این نوشتار سخن تنها در مورد شرطیت تنجیز در عقد بیع است. بر اصل شرطیت تنجیز در بیع - بدون در نظر گرفتن جزئیات آن - ادعای اجماع شده و وجود این اجماع، قابل انکار نیست.

شاید جامع ترین کلامی که اقسام تعلیقی را که احتمال دارد موجب بطلان عقد باشد، بیان کرده و حکم آنها را تبیین نموده، کلام آقای خوئی<sup>۱</sup> باشد که دوازده قسم را در تعلیق بیان کرده است. مبنای این تقسیم و اقسام دوازده گانه، آن است که حصول معلق علیه، یا معلوم بوده و یا در آن شک وجود دارد. بر هر دو فرض، یا زمان علم و شک به تحقق شرط، حاضر بوده و یا آینده است. بر هر یک از این چهار فرض، یا انشاء حقیقی از نظر عقلی متوقف بر معلق علیه است؛ مانند انشاء طلاق که از نظر عقلا متوقف بر زوجیت است، و یا از نظر عقلی متوقف بر معلق علیه نیست؛ اما از نظر شرعی متوقف بر معلق علیه است؛ مانند بیعی که معلق بر بلوغ - بنا بر شرط بودن بلوغ در صحت عقد - شده است، و یا نه از نظر عقلی و نه از نظر شرعی، عقد توقفی بر معلق علیه ندارد. با ضرب این سه فرض با چهار فرض پیشین، دوازده قسم حاصل می گردد.

آقای خوئی در ادامه بیان می کند:

قدر متیقن اجماع بر بطلان تعلیق در عقد، جایی است که عقد به خودی خود، نه از نظر عقلی و نه از نظر شرعی، متوقف بر معلق علیه نبوده و شرط، معلوم الحصول در زمان حاضر نباشد. بر همین اساس، شرط در زمان حالی که حصول آن مشکوک بوده و هم چنین شرط در زمان آینده چه

۱. رك: خوئی، موسوعة الإمام الخوئی / التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۳۶، ص ۲۱۵.

حصول آن مشکوک بوده و چه حصول آن معلوم باشد، قدر متیقن از اجماع

هستند.<sup>۲</sup>

ایشان صورت تعلیق بر شرطی که علم به حاصل نشدن آن وجود دارد را بیان نکرده است. دلیل بیان نشدن این قسم، آن است که با فرض علم به حاصل نشدن شرط، عقدی که معلق بر این شرط شده، حاصل نبوده و حتی با این فرض که در عقد، تنجیز شرط نباشد، شکی در بطلان این عقد، نخواهد بود.

به نظر می آید داخل کردن صورتی که علم به عدم حصول شرط داشته باشیم، ثمره ای داشته و آن در فرضی است که عقد بر این نوع شرط، معلق شده و پس از آن، روشن شود که علم به عدم حصول، خطا بوده و شک در حصول شرط یا علم به حصول آن، ایجاد شود. در این فرض، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا این عقد، موضوع اثر شرعی خواهد بود؟

مقتضای قاعده: شرط نبودن تنجیز

بدون تردید مقتضای اطلاقات و عموماتی مانند «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۳</sup>، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»<sup>۴</sup>، «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»<sup>۵</sup>، شرط نبودن تنجیز است، بر این اساس باید از موانع این اطلاقات و عمومات بحث شود.

موانع صحت عقد معلق

آقای خوئی، پنج مانع برای صحت عقد معلق ذکر کرده و در همه آنها مناقشه

۲. خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی؛ ج ۳۶، ص ۲۱۶-۲۱۷.

۳. سوره مائده، آیه ۱.

۴. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۵. سوره نساء، آیه ۲۹.

نموده است: ۶

مانع اول، اجماع مورد ادعا در این مقام است. وی این اجماع را مفید قطع به رأی معصوم (ع) نمی‌داند، خصوصاً با تعلیل‌هایی که در این باره در کلام فقها وجود دارد مضافاً بر اینکه کلمات فقها در این مسئله بر مطلب و حدود مشخصی تطابق ندارد.

مانع دوم آن است که انشاء به هیچ وجه قابلیت تعلیق را ندارد؛ زیرا انشاء مانند سایر امور وجودی از قبیل خوردن، زدن و مانند آن بوده که یا موجود می‌شود و یا وجود پیدا نمی‌کند و وجود معلق در آنها، بی‌معناست.

ایشان در این وجه اشکال کرده‌اند که معلق در اینجا انشاء یا اخبار نیست که از قبیل افعال‌اند؛ بلکه معلق، خود مُنشأ مانند ملکیت است با آنکه انشاء فعلی است. معنی نیست که مُنشأ یا مخبرٌ به معلق بر چیز دیگری باشد، مانند وصیت که در آن، مُنشأ که ملکیت است، متوقف بر مرگ موصی است.

مانع سوم، تعلیق عقد بر امور آینده است. ظاهر ادله‌ای که عقد را سبب برای حصول آثار دانسته و یا آثار را بر عقد، مترتب کرده، آن است که ترتب این آثار فقط در حال انشاء عقد و هنگام وقوع آن است نه در زمان آینده. در نتیجه، سبب بودن عقد بیع برای ملکیت، بدین معناست که ملکیت در زمان حاضر واقع شود و حصول ملکیت در زمان آینده، بر خلاف ظاهر ادله‌ای است که عقد بیع را سبب ملکیت قرار داده است.

ایشان این مانع را نیز با این بیان مورد مناقشه قرار داده است: مفاد ادله، وجوب مترتب کردن اثر بر هر عقدی مطابق با مدلول آن است که در نتیجه، ترتیب اثر بر عقد منجز، حصول ملکیت در زمان حاضر و ترتیب اثر بر عقد معلق، حصول ملکیت بعد از حصول شرط است، همانگونه که وجوب وفا در نذری که بر ۶. خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی؛ ج ۳۶، ص ۲۱۷-۲۲۱.

امری در آینده معلق شده، پس از حصول شرط و در زمان آینده است.

مانع چهارم، توقیفی بودن اسباب شرعی است. توقیفی بودن اسباب شرعی، موجب آن است که در آنها به قدر متیقن اکتفا شود و قدر متیقین عقد شرعی صحیح، عقد خالی از تعلیق است و صحت عقد معلق، مورد تردید است.

ایشان این مانع را نیز صحیح نمی داند با این بیان که چه دلیلی بهتر از عموم آیات «*أَوْفُوا بِالْعُقُودِ*»<sup>۷</sup>، «*أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ*»<sup>۸</sup>، «*تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ*»<sup>۹</sup> و سایر عمومات، بر صحت عقد معلق وجود دارد؟ واضح است که این عمومات برای ترخیص از توقیفی بودن کافی است.

مانع پنجم را آقای خویی از استاد خویش محقق نائینی، چنین نقل کرده که ادله صحت بیع و نکاح و دیگر عقود، منصرف به عقود متعارف بوده و بیعی که ملکیت پس از چند روز بر آن مترتب شود یا اجاره ای با همین خصوصیات، متعارف نیستند و همین راز بطلان تعلیق در عقود است.<sup>۱۰</sup>

وی این وجه را نیز صحیح ندانسته و آن را مواجه با دو اشکال می داند. الف: در شمول عمومات و اطلاقاتی که در آیات و روایات وارد شده، تنها صدق طبیعی بر فرد، شرط بوده و با احراز فرد بودن برای عموم یا اطلاق، ادله شامل این فرد خواهد بود. در نتیجه برای شمول اطلاق یا عموم، متعارف بودن فرد، دخالتی نخواهد داشت. ب: متعارف نبودن عقد معلق نزد عرف، صحیح نیست؛ زیرا فراوان دیده شده که اهل عرف مالی را مثلاً به دیگری هبه می کنند معلق بر آمدن

۷. سوره مائده، آیه: ۱.

۸. سوره بقره، آیه: ۲۷۵.

۹. سوره نساء، آیه: ۲۹.

۱۰. رك: خویناری نجفی، منية الطالب (تقریر دروس محقق نائینی)، ج ۱، ص ۲۵۵. آملی،

کتاب المكاسب والبيع (تقریر دروس محقق نائینی)، ج ۱، ص ۲۵۵.

روز جمعه در فرض نیاز او به آن مال قبل از روز جمعه.<sup>۱۱</sup>

ایشان در انتها می‌فرماید: نتیجه تمام این مطالب آن است که در عقود، تنجیز معتبر نیست و تنها در مواردی که دلیلی بر آن باشد، باید بدان ملتزم شد، مانند ازدواج موقت یا دائم به نحو معلق بر تمام شدن عده یا زمان پایان عقد موقت، با زنی که در عده بوده یا در عقد ازدواج موقت دیگری است. دلیل بطلان این عقد تعلیقی، روایات با مضمون «المزوّجه لا تزوّج» است.<sup>۱۲</sup>

در خصوص مثال اخیر، جای این پرسش است که آیا آقای خوئی معتقد است که حرمت ازدواج با زنی که عقد او معلق بر امری در زمان آینده باشد و بطلان این عقد، فقط نتیجه حرمت تزویج مزوّجه (حرمت ازدواج زن شوهردار) است و بنا بر این اگر زنی همسر نداشته و در عده هم نیست، عقد نکاح او به نحو تعلیق بر آینده، صحیح خواهد بود؟ در حالی که احتمال ندارد هیچ فقیهی فتوا به جواز چنین عقدی بدهد. بین اجاره و نکاح تفاوت وجود دارد، تملیک منفعت در اجاره ممکن است پس از چند ماه یا سال یا کم‌تر یا بیش‌تر باشد، اما در نکاح چنین چیزی صحیح نیست. و بر فرض اگر چنین نکاحی صحیح باشد، مفاد منع از تزویج مزوّجه که از روایات برداشت می‌شود و ایشان به آن اشاره کرده است، موجب بطلان آن نخواهد بود؛ زیرا این زن در آن مقطع زمانی مزوّجه (شوهردار) نیست، در حالی که مفاد آن روایات این است که هر زنی که همسر دارد نمی‌تواند در عرض همسر خویش، همسر دیگری داشته باشد و با فرض ازدواج با مردی دیگر به نحو مطلق یا در صورت علم به حرمت یا دخول، بر این مرد دوم حرمت ابد خواهد داشت.

۱۱. باید دانست خصوص این مثال، مبتنی بر تفسیر هبه به انشاء تملیک به نحو مجانی است و در فرض تفسیر هبه به اذن در تملک و برداشتن مانع از مال، این مثال ارتباطی به بحث ما ندارد.

۱۲. رك: حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۴۴۶ باب ۱۶ از ابواب مما یحرم بالمصاهرة.



مهم آن است که در باب نکاح، نکاح معلق بر امری در زمان آینده بذاته باطل است و دلیل آن، معنای عرفی و متشرعی نکاح است که از دید عرف و متشرعه نمی تواند متوقف بر امری در آینده باشد. این مسئله اختصاص به نکاح ندارد، در هر عقدی که این دید عرفی و متشرعی وجود داشته باشد، تعلیق بر آینده موجب بطلان عقد خواهد بود، مانند بیع که فهم عرف و متشرعه از آن، تملیک متأخر نیست، هبه نیز در صورتی که به معنای تملیک باشد نه صرف برداشتن موانع از تملک هدیه گیرنده نسبت به هدیه، از دید عرف و متشرعه، نمی تواند متضمن تملیک متأخر باشد. در نقطه مقابل، از نظر عرف و متشرعه، اجاره اختصاص به تملیک در زمان حاضر نداشته و می تواند تملیک منفعت در اجاره، متأخر باشد.

با این بیان روشن شد، بطلان عقدی که ترتب اثر بر آن به آینده موکول شده، ارتباطی به تعلیق در عقد نداشته و امکان دارد عقد منجزی به علت تأخیر در ترتب اثر، باطل باشد، مانند آن که شخصی خانه اش را به نحو منجز و از زمان حاضر برای پس از یک سال، به دیگری بفروشد.<sup>۱۳</sup> مسئله بطلان عقد در این موارد مرتبط به باب دیگری است و آن اینکه برخی از عقود با نگاه به معنای عرفی و متشرعی آنها، در ترتب اثر، تأخیر بردار نیستند. بر همین اساس، در برخی از عقود مانند بیع، از نظر عرف و متشرعه، تملیک نمی تواند متأخر باشد و برخی از عقود مانند اجاره، در معنای عرفی خود تأخیر را پذیرا هستند و در برخی عقود مانند وصیت، تأخیر جزء ذات آنهاست چه آنکه تأثیر وصیت، پس از مرگ موصی خواهد بود.

اما باید دانست، هر چند تملیکی که در قبال عوض بوده و تأثیر آن متأخر از زمان عقد است، از نظر عرف و متشرعه بیع نیست، اما می تواند عقد جدیدی باشد

۱۳. این همان نکته ای است که در انتهای بحث از مانع سوم به این عنوان به آن اشاره شد: «در کلمات بین تعلیق بر امر استقبالی و بین آنکه معامله، به لحاظ جزئی از زمان در آینده باشد، خلط شده است».

که ب آیه « اَوْفُوا بِالْعُقُودِ »<sup>۱۴</sup> در دلالت بر صحت و نفوذ آن نارسا نیست، چه آن را اصطلاحی جدید از بیع و متفاوت با معنای شرعی آن بنامند یا نه.

بله نمی توان با تمسک به اطلاق « اَوْفُوا بِالْعُقُودِ » عقد نکاح جدیدی را که اثر آن برای آینده باشد، تصحیح کرد؛ زیرا با توجه به ارتکاز عقلا و متشرعه، چنین نکاحی باطل است و همین ارتکاز مانع شمول اطلاق آیه، نسبت به چنین نکاحی است. این بیان، شبیه برخی از نکاتی است که در بحث معاطات در نکاح، برای تبیین تام نبودن شمول اطلاقات نکاح نسبت به نکاح معاطاتی، تشریح شد.<sup>۱۵</sup>

#### تطابق بین ایجاب و قبول در عقد

مرحوم شیخ انصاری، یکی از شروط عقد را تطابق بین ایجاب و قبول بیان کرده است.<sup>۱۶</sup> اصل این شرط از توضحات است، به عبارتی دیگر، تطابق بین ایجاب و قبول، شرطی است که از آغاز عقد وجود دارد و با فرض نبود آن، بستن التزامی به التزام دیگر، ایجاد نخواهد شد.

ذیل این شرط، فروعی مطرح شده که مهم ترین آنها این فرع است: اگر ایجاب و قبول در ثمن و مثنی، متحد بوده اما در شرط اختلاف داشته باشند، به این نحو که موجب در ایجاب، شرطی را قرار داده اما قابل، بدون شرط، عقد را قبول کرده است، آیا این فرض، از موارد نبود تطابق بین ایجاب و قبول است؟

به نظر می رسد، پاسخ به این پرسش، مبتنی بر قصد موجب باشد: گاه موجب، شرط را قید ایجاب قرار داده است و گاه تنها از شرط، الزام در ضمن التزام را قصد کرده تا اینکه شرط ابتدایی نبوده و برای طرف مقابل، الزام آور باشد.

۱۴. سوره مائده، آیه ۱.

۱۵. رك: مجله فقه اهل بیت، شماره ۶۶-۶۷، ص ۵.

۱۶. انصاری، کتاب المکاسب؛ ج ۳، ص ۱۷۵.

در فرض اول، تطابق بین ایجاب و قبول وجود نداشته و بیع باطل است. حال اگر قابل، عقد را همراه شرط قبول کند اما به شرط عمل نکند، به صحت عقد خللی وارد نشده ولی برای موجب، خیار تخلف شرط، ثابت خواهد بود.

در فرض دوم، بیع صحیح است اما موجب می تواند از ایجاب خویش بازگردد؛ زیرا قابل، التزامی به شرط نداده است. در این فرض، موجب می تواند به امید آنکه قابل در وقت خود، به شرط عمل کند، صبر کرده و اگر قابل به شرط عمل کرد، خیاری برای موجب وجود ندارد و اگر به شرط عمل نکرد، برای موجب، خیار تخلف شرط، ثابت خواهد بود.

واقع شدن ایجاب و قبول در حالت جواز انشاء از طرفین عقد

مرحوم شیخ اعظم واقع شدن ایجاب و قبول در حالت جواز انشاء از طرفین عقد را از شروط عقد قرار داده و در این باره می فرماید: «و من جمله الشروط فی العقد: أن يقع كل من إيجاب العقد وقبوله فی حال يجوز لكل واحد منهما الانشاء»<sup>۱۷</sup>. چکیده سخن مرحوم شیخ در مورد این شرط، اینگونه است:

اگر یکی از موجب و قابل، هنگام انشاء دیگری به عللی مانند مرگ، دیوانگی، بیهوشی یا خواب، امکان تخاطب را نداشت یا از نظر شرعی به علت محجور بودن به خاطر ورشکستگی، سفاهت، در بیماری مرگ بودن، راضی نبودن، خطاب عقد به او صحیح نباشد، عقد باطل است. بطلان عقد در فرض اول، به خاطر تام نبودن تخاطب و جمع نشدن دو التزامی است که باید بین آن دو، ارتباط ایجاد می شد. در فرض دوم، عقد بدین سبب باطل است که هر چند ارتباط بین دو التزام ایجاد شده اما التزام از یکی از دو طرف از نظر شرعی، اعتباری ندارد.<sup>۱۸</sup>

۱۷. همان؛ ص ۱۷۷.

۱۸. همان؛ ص ۱۷۷-۱۷۸.

به نظر می‌رسد بازگرداندن کلام مرحوم شیخ به یک کلام فنی، نیازمند برخی پیرایش‌هاست.

۱. باید برخی از مثال‌ها حذف شود، مانند «جنون» که در کلام ایشان مثال برای عدم امکان تخاطب آورده شده است، در حالی که مخاطب قرار دادن دیوانه و تعهد بستن با آنها، در مورد بسیاری از دیوانگان امری ممکن بوده و تنها از نظر شرعی، اعتباری ندارد.

۲. مثال «رضایت» هر چند شرط برای صحت عقد بوده و اثر شرعی معامله تنها با رضایت، بر عقد مترتب می‌شود، اما روشن نیست رضایت، شرط برای صحت ایجاب و قبول باشد، امکان دارد ایجاب و قبول بدون رضایت هم صحیح باشد به این معنا که امکان الحاق اجازه طرفی که هنگام عقد راضی نبوده، وجود دارد. عقد فضولی همین گونه است، در عقد فضولی، رضایت مالک شرط ترتب اثر بوده، اما شرط صحت انشاء فضولی نیست. پس انشاء فضولی صحیح است به این معنا که صلاحیت آن را دارد که با اجازه بعدی مالک، اثر شرعی بر عقد فضولی مترتب شود.

۳. هیچ اشکالی در صحت بیع‌هایی که بین ایجاب و قبول آنها فاصله طولانی افتاده، مانند خرید و فروش نامه‌ای و تلگرافی یا فرستادن کالا از راهی دور نیست. اگر یکی از طرفین هنگام انشاء دیگری خواب بوده یا بیهوش باشد، بیع صحیح خواهد بود. پس معنای این شرط چیست که باید ایجاب و قبول، در حالتی واقع شوند که تمام شرایط انشاء در بایع و مشتری موجود است؟

به نظر، تعبیر فنی و دقیق از این شرط آن است که باید یکی از ایجاب و قبول در صورتی به دیگری ملحق گردد که آن انشاء از نظر شرعی، بی اثر نشده باشد.

پس از تصحیح این شرط، روشن می‌شود این شرط تنها در ناحیه قبول معتبر بوده و در ناحیه ایجاب، اعتباری ندارد. به عبارتی دیگر، این شرط اختصاص به

انشاء پسین دارد نه انشاء پیشین. بر همین اساس، در فرضی که انشاء دوم، پس از بی اثر شدن شرعی انشاء اول به سبب مثلاً فوت یا جنون واقع شود، ترتب اثر شرعی بر این عقد، هیچ معنایی نخواهد داشت. اما در فرضی که انشاء اول در حالی واقع شود که انشاء نفر دوم بی اثر است و انشاء اول تا زمانی که در نفر دوم اهلیت انشاء ایجاد گردد، بی اثر نگردد و سپس نفر دوم ایجاب را قبول کند، هیچ مانعی از شمول اطلاقات صحت عقد نسبت به این عقد، وجود نخواهد داشت.

### موالات بین ایجاب و قبول

مرحوم شیخ انصاری، از تعدادی از بزرگان اصحاب، پذیرش این شرط را نقل کرده<sup>۱۹</sup> و عبارت شهید اول در قواعد<sup>۲۰</sup> را این گونه نقل می کند:

موالات در عقد و مانند آن معتبر بوده و ریشه آن، اعتبار اتصال بین مستثنی و مستثنی منه است. برخی از عامه می گویند: اگر زوج بعد از ایجاب بگوید: «الحمد لله و الصلاة علی رسول الله، قبلت نکاحها»، گفتن این جمله قبل از قبول، ضرری به صحت نکاح نمی رساند. سایر موارد اشتراط موالات از این قرار است: فوری بودن توبه دادن مرتد(البته به قولی تا سه روز وقت دارد). سکوت در بین اذان در صورتی که زیاد باشد، موجب بطلان اذان است. سکوت طولانی در بین قرائت یا قرائت سوره ای دیگر بین سوره در حال قرائت و همین طور سکوت طولانی بین تشهد. یکی دیگر از موارد موالات، لزوم تکبیره الاحرام گفتن مأمومین در نماز جمعه پیش از رکوع است و اگر به عمد یا از روی فراموشی، تا رکوع امام، تکبیر را تأخیر انداختند، نماز جمعه مأمومین صحیح نیست. البته برخی از عامه، تکبیره

۱۹. همان؛ ص ۱۵۷.

۲۰. همان؛ ص ۱۵۷-۱۵۸.

الاحرام را پیش از حمد، لازم دانسته اند. یکی دیگر از موارد، تعریف و شناساندن لقطه است به گونه‌ای که تکرار بودن تعریف، فراموش نگردد. تعریف در مدت یک سال باید پی در پی باشد و اگر میان مدت، تعریف را رها کند، باید یک سال را با موالات از سر بگیرد.<sup>۲۱</sup>

شیخ انصاری از این کلام شهید اول، دلیلی بر شرط بودن موالات، برداشت کرده است و آن اینکه هر امری که جزء به جزء و به تدریج ایجاد می‌گردد، اگر از نظر عرفی صورت اتصالی داشته باشد، در ترتب اثر شرعی بر آن، باید صورت اتصالی آن حفظ گردد. بر همین اساس، عقدی که از ایجاب و قبول تشکیل یافته، از نظر عرفی کلامی واحد است که به همدیگر مرتبط اند و باید اتصال بین آنها حفظ گردد و فاصله‌ای که موجب از بین رفتن هیئت اتصالی ایجاب و قبول شود، موجب بطلان آن خواهد بود. شاهد بر هیئت اتصالی داشتن ایجاب و قبول آن است که بدون شک در آنجایی که فاصله بسیار طولانی باشد، مانند یک سال یا بیشتر، تعاقب صدق نمی‌کند. ضابطه تشخیص هیئت اتصالی و میزان فاصله‌ای که آن را از بین می‌برد، با عرف بوده و در هر امری به حسب همان امر است. به همین دلیل، بین خود ایجاب و قبول می‌توان به میزانی فاصله انداخت که این میزان فاصله بین کلمات ایجاب و قبول جایز نیست، و می‌توان بین کلمات مثلاً اذان یا اقامه به میزانی فاصله داد که آن فاصله بین حروف جایز نیست... مرحوم شهید، ریشه این شرط را اعتبار اتصال بین مستثنی و مستثنی منه دانسته که به احتمال قوی مراد ایشان آن است که ارتباط بین مستثنی و مستثنی منه، ریشه انتقال به این قاعده است نه آنکه در تمام مثال‌ها مستثنی و مستثنی منه وجود دارد.<sup>۲۲</sup>

ما اینجا به مناقشه در کلام شهید نمی‌پردازیم، ولی چنانکه شیخ اشاره کرده

۲۱. همان؛ ص ۱۵۷-۱۵۸.

۲۲. همان؛ ص ۱۵۸-۱۵۹.

در فروعی که شهید اول بیان داشته و در تفریع این فروع بر اصلی که ذکر شد، جای تأمل وجود دارد.<sup>۲۳</sup>

شیخ در تعلیقه بر دلیلی که از کلام شهید برداشت کرده، می نویسد:

کلام شهید اول در صورتی صحیح است که ترتب ملکیت و لزوم بر معامله، منوط به صدق عرفی عقد باشد؛ چنانکه مقتضای تمسک به «اوفوا بالعقود» و هم چنین اطلاق کلام فقها در شرط بودن صدق عقد در ترتب ملکیت و لزوم چنین است، اما اگر منوط به صدق بیع یا تجارت عن تراض باشد اشکالی در صحت این عقد وجود نخواهد داشت.<sup>۲۴</sup>

وجه اشکال شیخ بر سخن شهید، روشن به نظر نمی رسد؛ چه آنکه شهید اول در آغاز کلام خویش بیان کرد: «الموالاه معتبره فی العقد و نحوه» و ظاهراً کلمه «نحوه» شامل عنوان بیع یا تجارت نیز بوده و شاید در دیدگاه شهید اول، بیع و تجارت نیز با وجود فصل طویل بین ایجاب و قبول، صدق نکند. در هر صورت، به نظر نمی آید مرحوم شیخ در شرط موالات بین ایجاب و قبول، تفکیک قائل شده باشد. گویا ایشان بیع را نوعی عقد و تجارت را نوع دیگری از عقد فرض کرده و در صورتی که دلیل بر صحت معامله، «تجاره عن تراض» یا «احل الله البیع» باشد نه «اوفوا بالعقود»،<sup>۲۵</sup> رعایت نشدن موالات را مضر به صحت عقد نمی داند.<sup>۲۶</sup>

۲۳. همان؛ ص ۱۶۰.

۲۴. همان؛ ج ۳، ص ۱۵۹ و ما ذکره حسن لو کان حکم الملک و اللزوم فی المعاملة منوطاً بصدق العقد عرفاً، كما هو مقتضى التمسک بأية الوفاء بالعقود و بإطلاق کلمات الاصحاب فی اعتبار العقد فی اللزوم بل الملک، أما لو کان منوطاً بصدق «البیع» أو «التجارة عن تراض» فلا یضّر عدم صدق العقد.

۲۵. امکان دارد که اساساً تمسک به «اوفوا بالعقود» برای صحت معامله نباشد؛ بلکه فقط برای اثبات لزوم پس از فرض صحت معامله باشد و برای صحت آن به دو آیه دیگر استدلال شود.

۲۶. مراد جمله «ما ذکره حسن لو کان حکم الملک ...» است که اگر اشاره به تشکیک در شرط موالات باشد، به نظر موجب تشویش بیشتری در عبارت می گردد.

مرحوم شیخ موسی خوانساری در منیه الطالب، در تقریر نظر محقق نائینی نسبت به تفصیل میان عقود اذنی مانند وکالت و عاریه و ودیعه و عقود عهدی مانند سایر عقود را نقل کرده و می نویسد:

در قسم اول، اصل نام گذاری عقود اذنی به عقد، همراه با مسامحه است و در این گونه عقود هر چیزی که رضایت را برساند، کفایت می کند. به همین دلیل در آنها لازم نیست لفظ یا فعلی که بیانگر اذن مالک است متصل به تصرف باشد. این سخن بدان معنا نیست که باقی بودن رضایت مالک هنگام تصرف وکیل شرط نیست؛ بلکه بدین معناست که لازم نیست بین لفظ یا فعل بیانگر رضایت مالک و رضایت تصرف کننده به تصرف، اتصال وجود داشته باشد. از سویی دیگر در این عقود، «خلع و لبس» (نقل و انتقال واقعی) وجود ندارد.

در قسم دوم که عقود عهدی است در صورتی که معاوضی باشند؛ مانند بیع، یا ملحق به معاوضات باشند؛ مانند نکاح، در آنها به دو دلیل، موالات شرط است: دلیل اول آنکه این عقد، خلع و لبس (نقل و انتقال واقعی) را در بردارد و به همین دلیل باید همزمان با کندن ملکیت از یک طرف، پوشاندن ملکیت به طرف دیگر وجود داشته و همراه با ایجاد علقه، قبول نیز باشد. در غیر این صورت، اضافه بدون مضاف الیه و علقه بدون محل، خواهد بود. دومین دلیل آنکه: عقود عهدی باید عقد باشند و لازمه آن، ارتباط داشتن انشاء هر یک به دیگری و به منزله یک کلام شدن ایجاب و قبول است.

در صورتی که عقود عهدی، معاوضی نباشند؛ مانند هبه و رهن نیز، به دلیل اعتبار عقد بودن، باید موالات رعایت گردد. (گویا ایشان دلیل اول را در این صورت جاری ندانسته زیرا خلع از طرف هدیه دهنده و گروگذار، وجود نداشته و تنها به واسطه قبول هدیه گیرنده و گروپذیر، خلع خود به خود صورت می پذیرد.)



ایشان در ادامه می فرماید :

ریشه تردید در شرط بودن موالات در عقود غیر معاوضی ، ادعای سیره قطعی بر شرط نبودن موالات در عقد غیر معاوضی به نحو معاطات است هدیه ها و هبه ها از شهرهای دور دست فرستاده می شد و قبول هدیه گیرنده پس از مدتی طولانی واقع می شد . ماجرای ماریه قبطیه که به پیامبر (ص) هدیه شد،<sup>۲۷</sup> دلیل بر همین سیره است که در آن، احتمال ایجاب وکیل فرستنده همزمان با قبول پیامبر (ص) بسیار بعید است و تفکیک قائل شدن میان معاطات و عقد، در شرط بودن موالات، بعیدتر .

اما حق آن است که در عقود غیر معاوضی نیز، موالات شرط است و فرستادن هدیه از راه های دور، دلیل بر جواز فاصله بین ایجاب و قبول نیست؛ زیرا تحقق کارها متفاوت است؛ برخی نیازی به گذشت زمان طولانی ندارند، مانند جایی که هبه در حضور دو طرف انجام پذیرد، در مقابل، برخی نیازمند گذشت زمانی طولانی برای تحقق هستند، مانند هدیه هایی که از مناطق دور فرستاده می شود. در این موارد، فعل هبه تنها با رسیدن هدیه به هدیه گیرنده، تحقق می یابد. در هدیه هایی که از مناطق دور دست، فرستاده می شود، تمام کارهایی که به وسیله واسطه انجام می پذیرد، گویا از خود موجب سرزده و موجب مانند کسی است که در مشرق زندگی می کند اما دستی دراز دارد که به مغرب می رسد و این شخص، دست خود را کشیده و چیزی را به شخصی می دهد که در مغرب

۲۷. رك: علامة مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۴۱۶ «بعث یعنی النجاشیّ إلیه بماریة القبطیة أمّ إبراهیم، وبعث إلیه بثیاب وطیب و فرس». همچنین رك: همان؛ ص ۴۱۹ «بعث یعنی النجاشیّ إلی رسول الله ص بهدایا وبعث إلیه بماریة القبطیة أمّ إبراهیم، وبعث إلیه بثیاب وطیب کثیر و فرس ...».

زندگی می کند، زمان رسیدن دست او به مغرب جای تأمل دارد. ۲۸

در کلام محقق نائینی، نقاط ضعفی وجود دارد:

اول آنکه: محال عقلی شمردن فاصله میان خلع و لبس و باقی ماندن علقه بدون محلّ، تناسبی با قضایای اعتباری صرفی مانند ملکیت و تبدّل و معاوضه ندارد.

دوم آنکه: اگر فاصله میان خلع و لبس و باقی ماندن علقه بدون محل، محال باشد، نزدیک شدن عرفی که نتیجه موالات است، آن را ممکن نخواهد کرد.

سوم آنکه: فرض خلع و لبس، هم در عالم اعتبار موجب، هم در عالم اعتبار قابل و هم در عالم حکم شرعی، همراه و کنار هم هستند و هیچ نکته ای وجود ندارد که یکی از آنها را تنها از ناحیه موجب فرض کنیم و دیگری را تنها از ناحیه قابل.

چهارم آنکه: فرض متأخر بودن ایجاب در مواردی مانند فرستادن هدیه از سرزمین های دوردست، تا زمان رسیدن آن به هدیه گیرنده، سخنی خیالی است؛ زیرا ایجاب حاصل نمی شود مگر هنگام قصد موجب و روشن است گاه هنگام رسیدن هدیه به هدیه گیرنده، موجب خواب یا غافل بوده یا فراموش کرده باشد.

بر همین اساس، به نظر می رسد تقریر مرحوم شیخ محمد تقی آملی در کتاب المکاسب و البیع<sup>۲۹</sup> - که آن نیز تقریر بحث نائینی است - از تقریر کتاب منیة الطالب، به صحت نزدیک تر باشد. زیرا در المکاسب و البیع، برخی از نقاط ضعف موجود در منیة الطالب، مشاهده نمی شود:

از یک سو، در آن ادعای تأخیر ایجاب تا زمان رسیدن هدیه به هدیه گیرنده در هدیه های فرستاده شده از سرزمین های دور، وجود ندارد.

۲۸. خوانساری نجفی، منیة الطالب (تقریر ابّاحات المحقّق النائینی)؛ ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۳.  
۲۹. رك: آملی، کتاب المکاسب و البیع (تقریر ابّاحات المحقّق النائینی)، ج ۱ ص ۲۸۹-۲۹۱.

از سویی دیگر، خلع و لبس را کندن علقه از یک طرف و پوشاندن علقه از طرف دیگر، فرض نگرفته تا این اشکال وارد باشد که کنده شدن علقه از طرف یک شخص و نپوشاندن علقه از طرف شخص دیگر، به سبب باقی ماندن علقه بدون محل، محال است؛ بلکه خلع و لبس را از طرف یک شخص فرض گرفته شده است که ملکیت یکی از دو مال را از خود کنده و ملکیت مال دیگر را به خود می پوشاند. ایشان تصریح می کند: «همانگونه که ایجاب و قبول، نیازمند موالات و اتصال عرفی است، خلع و لبس نیز نیازمند موالات و اتصال عرفی است ... خلع و لبس در عقود غیر معاوضی جریان ندارد؛ زیرا به علت نبود عوض، شخص ملکیت مال دیگر را به خود نمی پوشاند».<sup>۳۰</sup>

با این توضیح روشن شد، هر دو وجه به یک وجه بازگشت دارد که باید بین دو امری که به هم ارتباط دارند، موالات و پی در پی بودن به دید عرف، رعایت گردد. ولی این دو تقریر، تفاوتی نیز با هم دارند که بنابر یکی از دو تقریر، اشتراط موالات به سبب بازگشت دارد به این معنا که صدق عقد، متوقف بر موالات است و بنابر تقریر دوم - طبق ظاهر تعبیر - اشتراط موالات به مسبب بازگشت دارد به این

۳۰. با وجود اینکه مکاسب و البیع و منیة الطالب، هر دو، تقریر یک دوره از بحث های مرحوم نائینی است، اما با این حال، این فرق های دقیق بین این دو تقریر وجود دارد. مرحوم نائینی مکاسب را تنها یک دوره تدریس کرده و به همین دلیل، مرحوم آملی در مقدمه تقریر خویش می نویسد: «استاد ما مرحوم نائینی، هنگام شرح خویش بر مکاسب به شاگردان خاص و ماهر خویش - خدا تلاش های نیکوی آنان را پاداش دهد - فرمود: مکاسب را از من بیاموزید که عمرم به سر آمده است». مرحوم آملی در ادامه می نویسد: «استاد ما این سخن - مکاسب را از من بیاموزید که عمرم به سر آمده است - را به درستی فرمود». روشن است، سخن مرحوم نائینی مطابق نقل مرحوم آملی «مکاسب را از من بیاموزید که عمرم به سر آمده است»، به معنای آن است که پیش از این مرحوم نائینی، مکاسب را تدریس نکرده چه آنکه این سخن مرحوم آملی که گفت: «استاد ما این سخن را به درستی فرمود» به معنای آن است که مرحوم نائینی پس از این دوره، موفق به تدریس مجدد مکاسب نشد.

معنا که هر یک از موجب و قابل، چیزی را داده و چیز دیگری را می ستاند به گونه ای که مجموع دادن و ستاندن آن دو چیز، مسبب واحد محسوب نمی شود؛ بلکه دادن چیزی مستقل و ستاندن چیز مستقل دیگری، خواهد بود.

آقای خوئی با اشاره به کلام شهید اول، سخنی دارد که خلاصه آن چنین است:

فرض اینکه اساس شرط موالات در عقد را اعتبار اتصال بین مستثنی و مستثنی منه یا استثنا و مستثنی فیه بدانیم، اشکالی ندارد؛ زیرا ارتباط مستثنی با مستثنی منه از سایر اجزای کلام بیشتر است به گونه ای که گاه موجب تبدیل دروغ به راست و راست به دروغ و کفر به اسلام و اسلام به کفر و ستایش به نکوهش و نکوهش به ستایش خواهد شد. مثلاً جمله «هیچ کس پیش من نیامد» در فرضی که زید آمده باشد، دروغ است، اما افزودن کلمه «مگر زید» موجب راست شدن این جمله می شود. یا جمله «جهان آفریدگاری ندارد» کفر است، اما با پیوست عبارت «مگر الله» به آن تبدیل به اسلام می شود. یا این سخن که «زید دانشمندی خدا ترس و پرهیزکار است» ستایش است، اما با پیوست عبارت «مگر آنکه عقل ندارد»، نکوهش خواهد شد. به همین جهت اگر شخصی بگوید: «عالم هیچ معبود و آفریدگاری ندارد» و پس از یک روز بگوید: «مگر الله»، این شخص کافر بوده و مسلمان به حساب نمی آید. اگر شخصی اقرار کند که ده درهم به زید بدهکار است و پس از مدتی آمده و بگوید: «مگر یک درهم»، از او ده درهم مطابق اقرار اولش گرفته شده و به سخن دوم او اعتنایی نمی شود.

اما ارتباط برخی از فروعی که شهید اول بر شرط اتصال مترتب کرده، با موضوع بحث روشن نیست؛ از جمله: وجوب فوری توبه بر مرتد، در حالی که فوری بودن وجوب، هیچ ارتباطی به شرط بودن اتصال ندارد و

فوری بودن وجوب توبه مانند فوری بودن پاك کردن نجاست از مسجد، تابع دلیلی است که توبه را واجب کرده است. نیز وجوب اقتدا به امام جمعه پیش از رکوع، ربطی به شرط بودن اتصال ندارد و تابع دلیل نماز جمعه است.<sup>۳۱</sup>

ایشان سپس به بررسی ادله شرط بودن موالات بین ایجاب و قبول پرداخته و بعد از نقل اندیشه به جا مانده از مرحوم نائینی در مورد خلع و لبس مطابق تقریر منیه الطالب، مناقشاتی را که ذکر شد در آن مطرح کرد. وی در این عبارت شیخ را که فرمود: «عقدی که از ایجاب و قبول تشکیل شده، مانند کلام واحدی است که برخی از آن با دیگری ارتباط دارد، پس فاصله شدن به میزانی که هیئت اتصال را از بین ببرد، مضرّ به این عقد است.» مورد مناقشه قرار داده و مانند همان اشکالی را که در تبیین کلام شیخ انصاری بدان اشاره شد، ذکر می کند بدین بیان:

این اشکال نه تنها در دو آیه «احلّ الله البیع» و «تجاره عن تراض» جاری نیست؛ بلکه حتی در آیه «اوفوا بالعقود» نیز وارد نیست؛ زیرا عقد تنها اسم برای لفظ ایجاب و قبول نیست بلکه عقد اسم برای التزامی است که به واسطه ایجاب و قبول، ابراز می گردد، پس عقد به معنای محکم کردن التزامی به التزام دیگر است نه به معنای ربط بین ایجاب و قبول. در نتیجه اگر فروشنده، اعتبار و التزام خویش را با «فروختم» ابراز کند و در هنگام کلام فروشنده، خریدار خواب یا غافل باشد اما پس از بیدار شدن بگوید: «پذیرفتم»، التزام خریدار به التزام فروشنده که با عبارت «فروختم» ابراز شد، محکم شده و اشکالی در صحت این عقد نخواهد بود. بله شرط است که فروشنده تا زمان التزام خریدار، بر التزام خویش باقی باشد.<sup>۳۲</sup>

۳۱. خوئی، موسوعة الإمام الخوئی / التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۳۶، ص ۲۰۹-۲۱۴

۳۲. البته روشن است، شرط اخیر، ارتباطی به موالات نداشته و شرطی دیگر در صحت عقد است.

نتیجه آنکه، موالات میان ایجاب و قبول، شرط نیست. علاوه بر سیره‌ای که بین عرف استمرار دارد، دلیل دیگری بر شرط نبودن موالات وجود دارد و آن، روشن بودن صحت هبه با فاصله طولانی بین ایجاب و قبول است. مثلا اگر شخصی کتابی را به دیگری، هدیه دهد با این فرض که رسیدن هدیه به هدیه گیرنده، یک یا دو ماه طول می‌کشد و هدیه دهنده هنگام رسیدن هدیه، غافل از آن است، با این حال، هبه بدون اشکال صحیح است هر چند بین هدیه دادن و قبول، فاصله افتاده باشد.<sup>۳۳</sup> ادعای تفاوت میان معاطات و عقود لفظی در این مورد، بی وجه است

دلیل دیگری که می‌توان بر شرط نبودن موالات اقامه کرد، وجود سیره بر معاملاتی است که به واسطه نامه یا تلگراف صورت می‌پذیرد در حالی که بین ایجاب و قبول در این معاملات، موالاتی وجود ندارد. نتیجه آنکه، موالات در صحت معامله، شرط نیست.<sup>۳۴</sup>

حقیقت آن است که موالات تنها به این میزان که باید مفاد ایجاب با مفاد قبول، تطابق داشته باشد، شرط است و بر این اساس، موالات شرطی است که از آغاز عقد وجود دارد؛ زیرا با فرض عدم تطابق دو مفاد ایجاب و قبول، عقدی ایجاد نخواهد شد. درباره این موضوع، به نحو مفصل در کتاب فقه العقود<sup>۳۵</sup> سخن گفته ایم.

۳۳. این مثال در صورتی صحیح است که هدیه متشکل از ایجاب و قبول باشد اما اگر گفته شود: در هدیه، هدیه دهنده مانع را از جلوی تملک هدیه گیرنده بر می‌دارد بدون آنکه ایجاب و قبولی وجود داشته باشد. در هر صورت، مثال معاطاتی که ذکر شد و در آن از راه دور کالا فرستاده می‌شود یا به واسطه نامه یا تلگراف، عقد صورت می‌پذیرد، کافی به نظر می‌آید.

۳۴. خوئی، موسوعة الإمام الخوئی / التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۳۶، ص ۲۰۹-۲۱۴.

۳۵. حائری، فقه العقود، ج ۲، ص ۸۲-۹۴.

منابع و مأخذ

- ١ . قرآن كريم .
- ٢ . آملی، محمد تقی، كتاب المكاسب والبيع (تقرير دروس محقق نائینی)، كتابفروشی بوذر جمهری (مصطفوی)، قم - ایران .
- ٣ . حائری، كاظم، فقه العقود، مجمع الفكر الإسلامی قم المقدسة، ط ١٤٢١/١ هـ . ق .
- ٤ . حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، مؤسسة آل البيت (ع)، قم - ایران، چاپ اول، ١٤١٢ هـ . ق .
- ٥ . خوانساری نجفی، موسى، منية الطالب (تقرير دروس محقق نائینی)، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم - ایران، چاپ اول: ١٤١٨ هـ . ق .
- ٦ . خوئی، أبو القاسم، موسوعة الإمام الخوئی / التنقيح في شرح العروة الوثقی، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی ایران، چاپ سوم، ١٤٢٨ هـ . ق .
- ٧ . عاملی، شهيد اول، محمد بن مكی، القواعد و الفوائد، ٢ جلد، كتابفروشی مفید، قم - ایران، اول، هـ . ق .
- ٨ . علامة المجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، دار الوفاء بیروت، ط ٢ / ١٤٠٣ هـ . ق .